

توفان

الکترونیکی

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران مهر ماه 1386 اکتبر 2007 شماره 14
toufan@toufan.org www.toufan.org

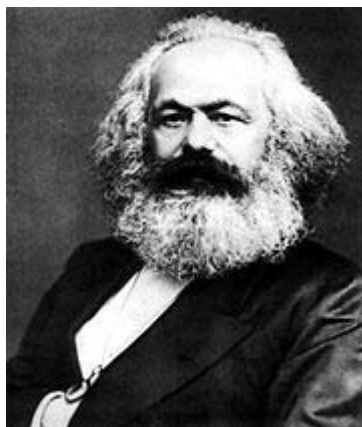
باز هم در مورد حمله احتمالی به ایران و وظایف نیروهای انقلابی

مردم قهرمان ایران همه آنها را به سیخ کشیده کباب کرده و "می خورند"

در ص 2 و 3

.....

تعریف از ریش مارکس و حمله به مغزوی



ص 4 و 5

.....

آغاز فروپاشی سوسیالیسم در شوروی

(1)

یک بازنگری مجدد

ص 9 و 10

از مبارزین سندیکایی دربند حمایت کنیم

ص 7 و 8

در حاشیه سفر احمدی نژاد به آمریکا

ص 6

بازهم در مورد حمله احتمالی به ایران و وظایف نیروهای انقلابی مردم قهرمان ایران همه آنها را به سیخ کشیده کباب کرده و "می خورند"

بار دیگر با عربده کشیهای جرج و اکربوش و تهدیدنظامی وزیر امور خارجه فرانسه به ایران، تب جنگ بالا گرفته است. پرسش این است آیا هم اکنون شرایط تجاوز نظامی به ایران فراهم است؟ وظیفه ما در قبال تهدیدات نظامی امپریالیسم و جنگ کدام است؟

حقیقت این است که کابوس عراق، افغانستان، لبنان و فلسطین که سیر بالای مردم ایران شده اند وضعیتی را بوجود آورده است که امپریالیستها جسارت آنرا ندارند که مستقیماً به سرزمین ایران تجاوز کنند و تهران، تبریز، اصفهان و یا شیراز را اشغال نمایند. اشغال گسترده ایران نه از نظر سیاسی و نه از نظر نظامی ممکن نیست. امپریالیستها در مجموع نیز توان اشغال سرزمین میهن ما را ندارند. مردم قهرمان ایران همه آنها را به سیخ کشیده کباب کرده و "می خورند". ولی اشغال جزیره خارک و یا سه جزیره تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی و یا بخشی از خرمشهر و آبادان می تواند در دستور کار آنها قرار داشته باشد. بمباران مناطق صنعتی ایران صرفنظر از اینکه به صنایع هسته ای ربطی داشته باشد یا نداشته باشد از گزینه های امپریالیستهاست. آنها خواهان نابودی ایران و کشاندن ایران به عهد حجرند. ما باید تجربه کره شمالی، ویتنام، کامبوج و لائوس، تجربه فلسطین و لبنان و عراق و افغانستان و یوگسلاوی را در نظر مجسم کنیم و از این تجارب گرانبها بیاموزیم. این تجارب برای شناخت ماهیت امپریالیستها بسیار اهمیت دارد. آنها بدون کوچکترین ناراحتی وجدان که ندارند با سیاست بجای گذاردن زمین سوخته می آیند و به ایران تجاوز می کنند. مناطق مسکونی را بنام نامی "حقوق بشر"، "آزادی و دموکراسی"، "حمایت از مدرنیته"، "مبارزه علیه "اسلام سیاسی" و... با خاک یکسان خواهند کرد. در ایران گاز و بمبهای سمی و میکروبی و آلوده به مواد اورانیوم برای زدودن تفاله های اتمی خویش پرتاب خواهند کرد. بیماری سیاه زخم را که در آزمایشگاههای آمریکا آماده کرده اند پخش می کنند. بیماری ایدز را از طریق پلاسمای خون در چارچوب "امدادهای بشردوستانه" به ایرانیها منتقل می کنند. همانطور که در زمان جنگ این کار را امپریالیستهای فرانسوی کردند. کاری که در ایران می کنند همان کاری است که در عراق و یوگسلاوی و ویتنام کردند. رسانه های گروهی "دموکراتیک و آزاد" آنها توری از دروغ و سکوت بر روی این جنایات خواهند انداخت تا افکار عمومی مردم جهان از این همه جنایت با خبر نشود. شما امروز شاهد هستید که تا به چه حد در مورد مبارزات مردم عراق و فلسطین و لبنان و افغانستان سکوت کرده و یا دروغ می گویند. طبیعتاً باید این جور شکست. تمام این برنامه روی میز جرج بوش و دیک چنئی قرار دارد. اسرائیل صهیونیست بخشی از این جنایات ضد بشری را بعهده می گیرد.

این سیاست تهدید ایران به نابودی تنها به نفع رژیم جمهوری اسلامی و اتحاد یکپارچه مردم بر ضد تجاوز بیگانگان است. رژیم از این تهدیدات سود می جوید تا اپوزیسیون مترقی ایران را سرکوب نماید و حقوق مسلم آنها را به زیر پا بگذارد. امپریالیستها با این سیاست فضائی از نفرت علیه خویش در ایران فراهم می آورند و وقتی مردم ایران فاجعه عراق و افغانستان و لبنان و فلسطین را در مقابل خویش می بینند بدامان رژیم جمهوری اسلامی پناه می برند. می گویند "خدا را شکر که ما به سرنوشت عراق دچار نشده ایم" سرنوشتی که از وضعیت فعلی به مراتب بدتر و فاجعه آمیز تر است. مردم می گویند هشیار باشیم که وضع از این بدتر هم می تواند بشود. در اینجا امپریالیسم و صهیونیسم در خدمت ارتجاع سیاه ایران قرار گرفته اند و برخلاف این تصور که می توانند آنها را تضعیف کنند به تقویت آنها پرداخته اند. جنگ برای رژیم جمهوری اسلامی یک "موهبت الهی" است. چه اشغال موضعی و چه بمباران ایران در لحظه نخست به نفع آمریکا است. دوباره جرج بوش می تواند سینه اش را سپر کند و روی یکی از ناوهای جنگی آمریکا ظاهر شود و با صحنه سازی بگوید فاتح جنگ است و رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون کرده است. ولی عمر چنین دروغها و اداء و اطوارهای "ابدوغ خیاری" فقط چند ساعت است. چون تازه جنگ واقعی شروع می شود. همه کارشناسان نظامی با این حساب می کنند که موشکهای و نیروی هوایی ایران پایگاههای آمریکائی را در بحرین و قطر و عربستان سعودی و چاههای و لوله های انتقال نفت را بمباران خواهند کرد. قایقهای سریع ایرانی در خلیج فارس خروج نفت را از تنگه هرمز با اشکال روبرو خواهند کرد. عربستان سعودی قادر نخواهد بود با افزایش تولید نفت و کاهش قیمتها جنایتکارانه مانند زمان جنگ ایران و عراق به کشته شدن صدها هزار ایرانی یاری رساند. بهای نفت افزایشی سرسام آور خواهد یافت. اقتصاد غرب بشدت تهدید می شود. خسارت اقتصادی وارده به تاسیسات نفتی و صنعتی منطقه علیرغم تسلیحات ضد هوایی فروخته شده به امارات متحده عربی و عربستان هنگامت خواهد بود و تعمیرات آن سالها بطول می انجامد. این بار اروپا نمی تواند از نفت ارزان عربستان سعودی برای رونق اقتصادی خویش به قیمت جان صدها هزار ایرانی استفاده کند. مردم جوامع صنعتی این فشار را بر روی گوشت و پوست خود حس خواهند کرد. جو نارضائی در ممالک امپریالیستی بنفع آمریکا نخواهد بود زیرا که مردم این ممالک قبل از آغاز جنگ با برگزاری تظاهرات ضد جنگ ابتکار عمل مبارزه ضد امپریالیستی را بعهده گرفته و این فضا را بعد از شروع جنگ بر ضد امپریالیستها مورد بهره برداری قرار خواهند داد. اعتراضات مردم منطقه، کشورهای مسلمان و غیر مسلمان، کمونیستها، دموکراتها و لیبرالها و بشردوستان در سراسر جهان وضعیتی را در منطقه بوجود خواهد آورد که خشک و تر با هم می سوزد. معلوم نیست چهره خاور میانه و نزدیک پس از تجاوز آمریکا به ایران همان چهره گذشته باشد. پادشاه اردن رفتنی است، امارات متحده عربی با درهم ... ادامه در صفحه بعد

شکستگی اقتصادی روبرو خواهد شد. از کویت چیزی باقی نخواهد ماند. مبارزات مسلحانه در تمام ممالک منطقه اوج خواهد گرفت. وضعیت عراق و فلسطین، لبنان و افغانستان قابل کنترل نخواهد بود. هنوز اسرائیل از گنجی ضربه حزب الله لبنان که مزه آن را چشید بدر نیامده است. از دیوار چین تا مغرب از اندونزی تا ونزوئلا موج قدرتمند مبارزه ضد امپریالیستی بوجود خواهد آمد. ممالک امپریالیستی و سرمایه داری نیز در میان خود برای حمله به ایران اتفاق نظر ندارند و نخواهند داشت. جبهه آنها از هم اکنون شکننده است و آمریکا در این جبهه تنها خواهد ماند. ممالک غیر متعهد که می بینند امپریالیستها با زورگویی همه پیمانهای جهانی را علیرغم امضاء نهادن زیر آن زیر پا می گذارند و با ابزار "شورای امنیت سازمان ملل" به اقدامات غیر قانونی و نقض پیمانهای جهانی مشغولند می فهمند که این شتر فردا دم در خانه آنها نیز خواهد خوابید. پیمانها و قراردادهای بین المللی چه ارزشی دارند چنانچه "شورای امنیت سازمان ملل" بزور امپریالیستها قادر باشد آنها را نقض کند و از درجه اعتبار ساقط نماید. مگر می شود با استناد به رای غیر قانونی شورای امنیت حق قانونی ایران را در غنی کردن اورانیوم نقض کرد؟ مگر می شود با استناد به رای غیر قانونی قلدنمنشانه شورای امنیت سازمان ملل در مورد حق غنی کردن اورانیوم توسط ایران پیمان منع گسترش سلاحهای هسته ای را از درجه اعتبار ساقط کرد؟ ممالک غیر متعهد همانگونه که در اجلاس هاوانا در کوبا نشان دادند تجاوز امپریالیستها را تأیید خواهند کرد. امپریالیست آمریکا در عرصه دیپلماتیک و سیاسی بهر صورت علیرغم سیاستهای سفیهانه احمق نژاد در تحریک افکار عمومی بازنده خواهد بود و در عرصه نظامی با وضعیتی روبرو می شود که بهیچوجه برای آنها قابل پیش بینی نیست. پی آمدهای تجاوز به ایران غیرقابل پیش بینی است و تأثیرات ابعاد آن جهانی و راهبردی و دیرپاست. امپریالیست آمریکا نفوذ فرهنگی ایران در منطقه و آسیای میانه و آسیای صغیر و کبیر را که محصول تاریخ چند هزار ساله ایران است نمی تواند نادیده و دست کم بگیرد. پیوند خلقهای منطقه و خویشاوندی آنها با یکدیگر امری نیست که بتوان نادیده انگاشت. ایران کشوری نیست که پس از جنگ جهانی اول و یا دوم سرهم بندی کرده باشند. سفیهانه است اگر کسی بپندارد که تجاوز به ایران برای آمریکا و اروپا و اسرائیل در منطقه امنیت ایجاد خواهد کرد.

سران ارتجاعی ممالک مسلمان منطقه نظیر امپریالیستهای اروپائی با مهار ایران و یا تضعیف ایران موافقت ولی با اقدامات نظامی آمریکا علیه ایران که دود آن مستقیماً به چشم آنها می رود موافق نیستند و آنها را ماجراجویی خطرناک می دانند. از نظر آنها دامن زدن به جنگ شیعه و سنی، تحریکات اقلیتهای قومی برای تجزیه ایران، محاصره اقتصادی ایران و پرووکاسیون علیه ایران، دزدیدن و یا خریدن دولتمردان و مطلعین امنیتی، ترور اساتید و دانشمندان، کاهش بهای نفت، تقویت اپوزیسیون تقلبی، خرج 85 میلیون دلار آمریکائی و 15 میلیون یوروی هلندی برای راه انداختن رادیو و سایت اینترنتی و دوره های آموزشی، قهرمان سازیهای کاذب در نقش دولتمردان بعدی ایران و بعنوان آلترناتیوهای آینده و... بسیار موثرتر از تجاوز مستقیم نظامی در هر شکل آن است. این است که آمریکا فعلاً چند دست بازی می کند. هم به کمسیون جیمز بیکر تکیه می کند، هم نیروهای نظامی خویش را افزایش می دهد و هم وعده خروج سی هزار سرباز از خاک عراق را می دهد. هم تهدید می کند و هم آماده مذاکره در عرصه های جداگانه است. آنها فعلاً بر روی تأثیرات محاصره اقتصادی و تبلیغات رسانه های گروهی اپوزیسیون خود فروخته ایران و نارضائی عمومی و تلاشهای سازمانهای غیر دولتی در ایران ... حساب باز کرده اند بدون اینکه شمشیر دموکلس تجاوز به مجتمعهای صنعتی ایران و اشغال موضعی خاک میهن ما را از نظر دور داشته باشند.

باین جهت تقویت جبهه های ضد جنگ در سراسر جهان با شعار "دستهای تجاوزکاران از ایران کوتاه باد"، "ما خواهان خروج بی قید و شرط امپریالیستها از عراق و افغانستان هستیم" باید در دستور رفقای حزب ما و همه نیروهای انقلابی و میهن پرست و ترقی خواه قرار داشته باشد. باید روحیه مقاومت و مخالفت را درقبال هر نوع تجاوز نظامی و یا تحریم اقتصادی علیه مردم ایران تشدید کرد و تمرکز مبارزه را بر ممانعت از تجاوز نظامی امپریالیستها به ایران قرار داد. باید با شعارهای "فوق انقلابی" و "ترونسکیستی و گنجی آفرین" "نه به جنگ و نه به جمهوری اسلامی" و "زنده باد جبهه های غیر واقعی" "سوم" و "چهارم" که هدفش منحرف کردن تمرکز مبارزه از روی تجاوزکاران امپریالیست بربر و وحشی علیه مردم میهن ماست مبارزه کنند. سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی وظیفه مردم ایران و از متن مبارزه و مقاومت علیه تجاوز امپریالیستها می گذرد. مردم ایران با مقاومت قهرمانانه خویش پوزه متجاوزین و مزدورانش را به خاک خواهد مالید.

* * * * *

دست امپریالیستها از ایران و منطقه کوتاه باد!

تعریف از ریش مارکس و حمله به مغزوی

امروز بسیاری شاهدند که برخی مدعیان هواداری از منافع طبقه کارگر از راهی که رفته اند و شاید از روز نخست به آن اعتقادی نداشته اند، سراسیمه برمی گردند. درگذشته اگر بودند کسانی که از مارکسیسم لنینیسم چون پذیرش مارکسیسم مدرن بود یک ذره نزول نمی کردند، همان کسان امروز از مخالفان سرسخت مارکسیسم لنینیسم شده و با استفاده از منابع قدیم و جدید آنتی کمونیستی درنکوهش مارکسیسم لنینیسم سینه چاک میدهند و کاغذ سیاه می کنند. این طور بنظر می آید که فریادهای ناهنجار و گوشخراش آنها بیشتر از آن جهت است تا گذشته خود را تبرئه کنند. البته اینان از انتقاد به مارکس شروع نکرده اند. نخست به انتقاد از استالین پرداختند و سپس پای لنین را به میان کشیدند و آنوقت کاسه کوزه ها را بر سر مارکس و انگلس خراب کردند و سرانجام زمینه دفاع از نظام "جاودانی" سرمایه داری را فراهم آوردند. برخی از آنان هنوز که هنوز است خود را مارکسیسم جلوه می دهند ولی مارکسیسم را از ماهیت انقلابی آن تهی کرده تا حد یک نظریه جالب که دیگر به تاریخ تعلق دارد و باید مایه ای برای مطالعات اندیشمندان و پژوهشهای علمی باشد تنزل می دهند. برای آنها مارکسیسم نیز مانند سایر کتب نگهداری شده در کتابخانه هاست و بدرجده مرجعه محققها می خورد. تحقیق آنها نیز در مارکسیسم نه برای آن است که از آن اسلحه ایدئولوژیک و انقلابی برای بسیج طبقه کارگر بسازند، بلکه بیشتر به آن خاطر است که مطالبی در رد آن پیدا کرده و درحالیکه از ریش مارکس تعریف می کنند مغزوی را مورد حمله قرار می دهند.

بی اعتقادی به مارکسیسم لنینیسم صرفاً یک برخورد آکادمیک نیست، یک بازی فکری روشنفکرانه نمی باشد. کسی که دیگر مارکسیست نیست و آنرا دور انداخته و مورد قبولش نیست طبیعتاً با نتیجه گیریهای علمی مارکسیسم نیز موافقتی ندارد. حتی اگر با آن علناً به مخالفت برنخیزد. مارکسیسم لنینیسم علم تحول اجتماع است. این علم به انسانها می آموزد که نظامهای تولیدی و اجتماعی در نتیجه مبارزه طبقاتی به دنبال یکدیگر آمده و سرانجام بشریت ره به جایی می رساند که برای پایان دادن به جنگها، به مبارزه طبقاتی، به عدالت اجتماعی و زندگی انسانی استثمار را از بین ببرد و طبقه کارگر را بمنزله محمل سوسیالیسم به قدرت بنشانند و جامعه را به سوی جامعه کمونیستی بکشاند.

مارکسیسم لنینیسم به تکامل جامعه و به سوسیالیسم و گذار از آن به کمونیسم اعتقاد دارد. جامعه کمونیستی جامعه ایست که در آن انسان بدرجه عالی انسانیت نایل می گردد و به کمال مطلوب دست می یابد. در آن جامعه هرکس باندازه استعدادش کار می کند و در حد نیازش از جامعه بهره می برد. نفرت ملی و طبقاتی از بین می رود، تفاوت کارفکری و ویدی نابود می شود، پول و ثروت، فقر و گرسنگی مفهوم خود را از دست می دهد و مقولاتی خواهند بود که به تاریخ سپرده می شوند. مرزهای ملی از میان می روند و کره خاکی سرزمین همه انسانها صرفنظر از رتنگ، نژاد، زبان و فرهنگ آنهاست. این آن جامعه ایست که مارکسیسم لنینیسم در پی پی ریزی آن است که پی ریزی آن با مقاومت و مخالفت طبقات، گروهها و افرادی رویرو می شود که منافعشان در حفظ نظم فعلی است. آنهایی که زندگی زلوار خود را مدیون مناسبات حاکم استثمار می در طی تاریخ بشریت تا کنون بوده اند و هستند. این ایده آل انسانی به انسانهای شریف، به رزمندگان راه طبقه کارگر نیرو می دهد تا برای بنیانگذاری چنین جامعه ای یعنی برای نیل به سوسیالیسم که آترناتیو جامعه سرمایه داریست پیکار کنند و در این راه به تنها طبقه تا به آخر انقلابی یعنی طبقه کارگر بطور عمده تکیه نمایند. حزب مستقل سیاسی و طبقاتی طبقه کارگر را تشکیل دهند و از شکستها برای نیل به پیروزی محتوم تجربه بیاندوزند. انسانهایی که که چنین می اندیشند، نمی توانند سقوط کنند. آنها به آینده می نگرند و می دانند که پس از این شب سیاه روز روشنی وجود دارد که نامش سوسیالیسم است، شکست ناپذیرند.

سوسیالیسم مورد کینه دشمنان انسانهاست و تمام نیروی خود را برای نابودی آن بکار می برند. شکست کمون پاریس، انقلاب مجارستان، جمهوری شورائی ایالت باواریای آلمان، انقلاب شوروی و چین و آلبانی از سختی راهی که در پیش است پرده برمی دارد. کمونیستها ولی از این شکستها به زاری نمی افتند، توبه نمی کنند، همه چیز را تمام شده تلقی نمی نمایند، دوباره برمی خیزند و لباس جنگ می پوشند و خود را برای نبرد بعدی تا روز قطعی جدال آماده می کنند. روشنفکران خرده بورژوا که بدنبال مد روز به مارکسیسم روی آورده بودند با فروپاشی شوروی تصور کردند که این سوسیالیسم بود که دچار شکست شد. آنها همه امید خود را از دست داده اند و به جامعه متحول بعدی، به آینده انسان آزاد اعتقادی ندارند. برای آنها همین است که هست و باید با آن ساخت. نظام سرمایه داری جاویدان است و پیشگوئی های مارکسیسم لنینیسم تخیلات پوچی بیش نبوده است. ما به این اشاره نمی کنیم که امپریالیستها و سرمایه داران و سازمانهای جاسوسی و عمال مزدور آنها تا به چه حد در این تنور یاس و ناامیدی هیزم می افکنند. فردیکه چنین دورنمایی ندارد از امروز به فردا سقوط می کند. برای وی نظام سرمایه داری پایان تاریخ است و پس از آن هیچ چیز دیگری نیست. تکامل تاریخ به پایان می رسد و لذا تمام تلاش وی نه در جهت تغییر بنیادی اجتماع بلکه در جهت اصلاح آن است. اصلاحاتی که زندگی وی را بهتر کند. پارلمان بورژوازی، پلورالیسم، تعدد احزاب، پارلمانتاریسم و..... کاماتی است که مرتب بر زبان می آورد و جار می زند که گویا با این داروهای تجربه شده کشنده می توان جامعه انسانی برپا کرد. البته جامعه سرمایه داری "انسانی". ادامه در صفحه بعد

سوسیالیسم برای این عده معنی ندارد. پس چگونه ممکن است که آنها افراد مبارزی از کار درآیند. کسی که به تحول اعتقادی ندارد، کسی که سکون را پذیرفته است فقط می تواند خود را بر این سکون وفق دهد. این افراد در بهترین حالت خود مدافع جوامع سرمایه داری "دموکراسیهای" غربی اند توگویی ممالک دیکتاتوری آمریکای لاتین ویا ایران و نظایر آنها از خانواده جوامع سرمایه داری نیستند. ما برای اینکه از بحث دور نیافتیم اشاره نمی کنیم که علت این تفاوتها در کجاست. و همین افراد در بدترین حالت خود هوادار رفسنجانی و اصلاح طلبان دوم خردادی و نظایر آن می شوند و چرا که نشوند. آنها که وقتی در اندیشه خود به بطلان سوسیالیسم رسیده اند و مارکسیسم لنینیسم را پندارهای واهی دانسته اند و لذا به نقش انقلابی طبقه کارگر اعتقادی نداشته و وجود استثمار و حتا استعمار را نفی می کنند، چرا نباید از سرمایه داری حاکم در ایران دفاع نکنند. تمامیت انتقاد آنها را به رژیم سرمایه داری کنونی ایران می توان در مجموعه ای از نق زدنهای خلاصه کرد که آنهم بزودی رفع می گردد تا دیگر ملالی از ورشکستگان اصلاح طلبان دوم خردادی نداشته باشند. سروش این چماقدار انقلاب فرهنگی رژیم در دانشگاه به پیغمبر آنها بدل می گردد، مشکلاتشان در حد محدودیت برای موسیقی پاپ، پوشش اسلامی، و حق آزادی بیان برای حمایت از سرمایه داری باقی می ماند.

پرسش این است که این خیل رمیمده و توبه کار چه دورنمایی غیر از این می تواند داشته باشد. وقتی با سرمایه داری مانند شاخ گاو نمی توان در افتاد و آن را از بین برد برای اینکه بزعم آنان جایگزینی ندارد پس فقط باید آنرا آرایش کرد و برای همه قابل هضم گردانید، باید به زندگی شخصی رسید و بار خود را بست تا بار برای زندگی دیگران را. سقوط عده ای که از کسب قدرت سیاسی و سوسیالیسم دست می کشند و به چاکران بورژوازی بدل میشوند در این نهفته است که دیگر آرمانی ندارند که برای آن بیکار کنند. آرمان آنها همین منزل آخر است که به آن رسیده اند و در فکر زیور آن هستند. هرکس که امید خود را از دست بدهد و به پایان شب سیاه امیدی نداشته باشد به همین سرنوشت دچار می شود. آنها که بدنبال رویزونیستها، شوروی را کشور سوسیالیستی تبلیغ می کردند، زودتر از بقیه با فروپاشی شوروی، به کام نهنگ سرمایه داری فرو رفته و می روند.

یا قبول سوسیالیسم و مبارزه برای نیل به جامعه انسانی و یا فرورفتن به منجلاب حمایت از سرمایه داری در اشکال گوناگون آن. آنکس که امروز به مارکسیسم لنینیسم حمله میکند دیر یا زود در عرصه تشدید مبارزه طبقاتی در کنار دشمن طبقاتی قرار خواهد گرفت. این مسئله فقط یک مسئله زمانی است و کمونیستها باید این واقعیت را برای تعیین برنامه استراتژیک خوداز هم اکنون بدانند. آنها که اینروزها به مغز مارکس حمله میکنند و لنینیسم را به ریشخند میگیرند، همین آرمان بریده هائی هستند که از انقلاب بعدی، از مبارزه طبقه کارگر، از قهر انقلابی، از مبارزه کمونیستها، از مبارزه آزادیخواهان برای آزادی و استقلال و بیکار علیه امپریالیسم می هر اسند. آنها راه دیگری جز حمایت از سرمایه داری ندارند و رژیم جمهوری اسلامی نیز جز چیز دیگری جز سرمایه داری نیست. می بینیم که دوری از سوسیالیسم و حمایت از سرمایه داری چه عواقب حشتناکی برای میهن ما دارد. راه نجات مردم ایران در استقرار یک نظام سوسیالیستی در ایران است و جز این نیز نخواهد بود.

"کائوتسکی **لازم میسرمد** دیکتاتوری را بمتابه "حالت سیادت" تفسیر نماید، زیرا در این صورت **اعمال قهر انقلابی** **محو میگردد و انقلاب قهری** ناپدید میشود. "حالت سیادت" حالتی است که هر اکثریتی در شرایط... "دمکراسی" در آن قرار دارد! با چنین نیرنگ شیدانه ای **انقلاب** بدون هیچ در دسر **ناپدید میگردد!**

ولی این شیدای بسیار ناشیانه است و نمیتواند کائوتسکی را نجات بخشد. این که دیکتاتوری به مفهوم و معنای آن "حالتی" از **اعمال قهر انقلابی** طبقه ای علیه طبقه دیگر است که مطبوع طبع مرتدین نمیباشد، حقیقتی است همانند "چشمه خورشید که با گل نمیتوان آن را اندود". بوجی فرق قائل شدن بین "حالت" و "شکل کشورداری" عیان و آشکار است. سخن گفتن درباره شکل کشورداری در اینجا سفاکت به قوه ۳ است، زیرا هر بچه ای میداند که سلطنت و جمهوری اشکال متفاوتی از کشورداری هستند. باید به آقای کائوتسکی ثابت کرد که **هر دوی** این شکلهای کشورداری مانند تمام "شکلهای" گذشته "کشورداری" در دوران سرمایه داری، تنها نوعی از **دولت بورژوازی** یعنی **دیکتاتوری بورژوازی** هستند.

سرانجام صحبت از شکل کشورداری نه تنها تحریف سفیهانه بلکه تحریف ناشیانه گفته مارکس است که با وضوح تمام در اینجا از شکل یا تیپ **دولت** سخن میگوید، نه اینکه از شکل کشورداری.

انقلاب پرولتاری بدون انهدام قهری ماشین دولتی بورژوازی و تعویض آن با ماشین **جدیدی** که بقول انگلس "دیگر دولت به معنای اخص کلمه نیست"، محال است.

کائوتسکی لازم میسرمد تمام اینها را ماستمالی کند و تحریف نماید، زیرا خط مشی مرتدانه وی این امر را ایجاب میکند

انقلاب پرولتاری و کائوتسکی مرتد(لنین)

زنده باد مارکسیسم لنینیسم! زنده باد دیکتاتوری پرولتاریا!

درحاشیه سفر احمدی نژاد به آمریکا

حضور احمدی نژاد در دانشگاه کلمبیا و همینطور سخنرانی وی در اجلاس سازمان ملل انعکاس گسترده ای در مطبوعات و رسانه های آمریکایی و اروپایی داشته است. طرح زیرکانه سئوالاتی نظیر "همجنسگرایی، واقعه هلوکاست و نابودی اسرائیل، مسئله زنان و انرژی هسته ای..." در دانشگاه کلمبیا، شدت احمدی نژاد، نماینده ولایت فقیه جمهوری اسلامی را در موضع دفاعی قرار داد و عملا وی و دولت اسلامی را در انتظار عمومی خلع سلاح نمود.

واقعیت این است احمدی نژاد نه ظرافت دیپلماسی سیاسی را می شناسد و نه اساسا ماهیت پس مانده و قرون وسطائی رژیم جمهوری اسلامی به وی این اجازه را می دهد که پاسخگوی سئوالات مطروحه باشد. احمدی نژاد در پاسخ به موضوع همجنسگرایی و انکار مضحک آن در ایران نتنها هو شد و این بیان سفیهانه موجب خنده حضار گردید، بلکه رسماً از طرف رئیس دانشگاه کلمبیا نیز بشدت تحقیر و با لقب "دیکتاتور کوتوله و فاقد دانش" مورد حمله قرار گرفت. انگیزه طرح چنین سئوالات یک جانبه و دفاع از اسرائیل صهیونیست برکسی پوشیده نیست. سکوت درمورد اشغال وحشیانه و کشتار بیرحمانه مردم فلسطین و نقض ابتدایی ترین حقوق انسانی در سرزمینهای اشغالی پرده از سیاست جانبدارانه برگزارکنندگان جلسه برمی دارد و این امر نیز بر هیچ انسان بیدار وجدانی پنهان نیست.

به هر حال پذیرائی از رئیس جمهور کشوری بدین شکل امری بیسابقه است و فقط در کادر سیاست جنگی و روانی آمریکا و تجاوز احتمالی به ایران قابل تبیین است.

احمدی نژاد با دروغی بزرگ و زننده از آزادی بیان و عقیده در ایران سخن گفت، از اعدام هزاران مخالف ضد رژیم بعنوان " تروریستهای بیگانه " دفاع نمود و بیشرمانه از نقش والا و جایگاه رفیع زنان در نظام جمهوری اسلامی سخن گفت. وی فضای جلسه دانشگاه کلمبیا را با فضای حوزه علمیه قوم عوضی گرفت و به پرت و بلا گویی پرداخت. دعا خوانی و مظلوم گرایی و دعوت از حضار به دین اسلام فقط می توانست موجب خنده حاضرین گردد. در کشوری که زنان اجازه ورود به استادیوم های فوتبال را ندارند و فاقد هرگونه حق و حقوق برابر با مردان هستند و آپارتاید جنسی بنیان نظام اسلامی را در تمام شئون اجتماعی باز تاب می دهد و..... دیگر چه جای انکار است. انکار آن مضحک و مسخره است. رئیس جمهوری که سرپایش آلوده به کثیفترین و عقب مانده ترین خرافات است و به نمایندگی از یک باند فاسد مافیایی در ایران در دانشگاه کلمبیا و یا اجلاس سازمان ملل حضور می یابد، فاقد صلاحیت و مشروعیت در دفاع از منافع مردم ایران است. وی بخاطر همین ماهیت ارتجاعی اش توان دفاع از حق طبیعی و مشروع مردم ایران در داشتن انرژی هسته ای را ندارد و بیشتر بفرچانه زنی و گرفتن تضمین برای بقای منحوسش است تا به فکر منافع مردم. رژیمی که سراسر ایران را به زندان کارگران، زحمتکشان، زنان و دانشجویان... تبدیل کرده است و هلوکاست تابهستان 67 را آفریده و هر روز برای ارباب مردم عده ای را در ملا عام به دار می آویزد و فاقد هرگونه پشتوانه مردمی است نمی تواند در مقابل صهیونیستها و امپریالیستها بایستد و از غرور ملی و منافع توده ها دفاع نماید. ظاهر قضیه این است که اسرائیل و آمریکا از گفتار و موضع گیرهای آقای احمدی نژاد نگرانند و جهانیان را از هیولای کوتوله ای که می خواهد دولت مسلح به بمب اتمی اسرائیل را از نقشه جغرافیای سیاسی حذف کند، می ترسانند لیکن به واقع در باطنشان از پرت و بلا گویی ها و بل دادنهای سیاسی و موضع گیریهای شعاری و تحریک آمیز احمدی نژاد به سماع نشسته و خوشحالند. احمدی نژاد با سیاست آنتی سمیتی و پان اسلامیتی و انکار هلوکاست و هوچی گریهای مضحک که بیشتر مصرف داخلی دارند، شرایط تبلیغاتی خوبی برای امپریالیستها و صهیونیستها علیه مردم ایران فراهم نموده است. اسرائیل از اینکه احمدی نژاد در مسند قدرت است و به نفی هلوکاست می پردازد به وی درود می فرستد و آفرین می گوید. چه کسی جز احمدی نژاد می تواند اینچنین اسرائیل صهیونیست و اشغالگر را در افکار عمومی جهان مظلوم و در عین حال در موضع تهاجمی علیه مردم ایران قرار دهد؟

اما سفر احمدی نژاد به آمریکا جنبه دیگری نیز داشت و آن اینکه ماهیت اپوزیسیون ارتجاعی ایران نظیر سلطنت طلبان رنگارنگ، مجاهدین و حزب کمونیست کارگری باز هم بیشتر افشا شد. اینها در کنار هارترین محافل امپریالیستی آمریکا و صهیونیستهای اسرائیل که در تدارک توطئه و حمله نظامی به ایران هستند یک طرفه به افشای جمهوری اسلامی دست زدند و عملاً نشان دادند که در صورت حمله نظامی در کنار چه کسانی قرار خواهند گرفت. اینها مخالف حق تعیین سرنوشت مردم ایران بدست خودشان هستند و از سرنگونی رژیم اسلامی توسط آمریکا و اسرائیل حمایت می کنند. این جریانات ارتجاعی از کارزار سیاسی تبلیغاتی که توسط رسانه های امپریالیستی آمریکا به راه افتاد خوشحالند و این را به نفع مبارزه مردم ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی و آزادی و برابری می دانند. در بیانیه های سیاسی این محافل ارتجاعی و سرنگونی طلب سخنی از امپریالیسم و نقش آن در منطقه و خطر حمله نظامی به ایران نمی رود. اینها سخنی از سرکوب وحشیانه مردم فلسطین توسط صهیونیستهای اسرائیلی نمی گویند. از اشغال وحشیانه افغانستان، عراق و بمباران لبنان سخن نمی گویند. چنین تظاهراتی که فاقد موضع گیری روشن علیه امپریالیسم و صهیونیسم باشد، بی محتواست باب دندان جنگ افروزان بوشیسم و نئوکانهاست و غیر قابل دفاع می باشد. افشای یک جانبه جنایات جمهوری اسلامی و سکوت مرگ آور در قبال جنایات شنیع آمریکا در عراق، فلسطین، افغانستان و لبنان و نعرهای جنگ علیه مردم ایران سیاست ترقی خواهانه ای نیست و نخواهد بود. ماهیت چنین تظاهراتی ارتجاعی و به همدست امپریالیسم و نیروهای استعماری تبدیل شدن است و بس و جز این نیز نمی باشد.

دردفاع از کارگران سندیکای شرکت واحد

کارگران ایران بطورکلی مبارزات تاریخی گرانقدر و همپای آن تجارب تشکیلاتی و سندیکایی فراوانی را پشت خود دارند. آنها برای نیل به مطالبات و آرمانهای خود طی نسل های گذشته متشکل و متحدانه مبارزه کرده و دراین راه قربانیان بیشماری را در راه آمل و اهداف خود بجای گذاشته اند. اعتصابات کارگران کوره پز خانه ها، دخانیات، چیت سازی، کبریت سازی، نساجی و غیره درگذشته های دور یا آور مبارزات درخشان آنان است. امروزه با اینکه طبقه کارگر ایران درمقایسه با گذشته ازجهت کمیت و تراکم به نیروی بالقوه عظیمی برای بدست گرفتن قدرت سیاسی تبدیل شده و آمادگی بیشتری رادارد، لیکن دچار پریشانتترین و فلاکتبرترین دوران تاریخ خودمی باشد. زیرا از یک سو وضع وخیم اقتصادی همراه با سرکوب هر نوع آزادی های صنفی، سیاسی و اجتماعی بردوش این طبقه سنگینی می کند، واز سوی دیگر عدم وجود فرماندهی سیاسی واحد از برای پیکارمتحدانه آن می کاهد. با این حال کارگران ایران هرگز برای احقاق حقوق خود از تکاپو نیافتاده وبا اعتصاب و کم کاری هرچند غیر متشکل هم اکنون درصاف مقدم مبارزات اجتماعی دراین برهه ازتاریخ ایران قراردارند. صدها اعتصابات کارگری در سالهای اخیر نشان از رشد جنبش کارگری دارد که تشکیل سندیکاهای مستقل از دولت را در راس برنامه های خود قرار داده است. تاسیس سندیکای شرکت واحد و پیکارمتحد کارگران دراین سندیکا یک گام بارزش و بزرگی است که رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی را به وحشت انداخته است. سرکوب مستمر این سندیکای نوپا و دستگیری رهبران آن نمی تواند خللی در اراده این کارگران شریف که از حمایت گسترده داخلی و بین المللی برخوردارند وارد آورد. اکنون که شماری از نمایندگان و رهبران سندیکای شرکت واحد در زندان بسر می برند، خواست آزادی فوری و بی قید و شرط آنها و همه زندانیانی سیاسی یکی از میرم ترین وظیفه نیروهای انقلابی و ترقیخواه جامعه است. باید متحدا به دفاع از نمایندگان سندیکایی دربند برخیزیم و برای آزادی آنها از هیچ کوششی دریغ نورزیم. در همین رابطه سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه مورخ 1386/6/20

اعلامیه ای در حمایت از نمایندگان و رهبران این سندیکا انتشار داد که آن را در زیر مشاهده میکنید:

برای دفاع از حقوق صنفی و احترام به انتخاب خود از نمایندگان سندیکایی در بند حمایت کنیم

کارگران شریف شرکت واحد، همکاران گرامی :

همانگونه که می دانید سندیکای واحد اتوبوسرانی تهران و حومه قبل از انقلاب اسلامی در سال 1347 تاسیس شد و دستاوردهای بسیاری برای کارگران این شرکت با فعالیت های خود به ارمغان آورد. مواردی نظیر اختصاص یک همکار به عنوان کمک راننده به هر اتوبوس، کسب عیدی و پاداش 62 روزه در سال، گرفتن لباس (کت و شلوار) از اقدامات آن دوره فعالیت سندیکا بود. متأسفانه عملکرد نامطلوب و ضد کارگری شوراهای اسلامی کار در طی سالیان اخیر که در واقع با حمایت کارفرما جایگزین سندیکا شده بود باعث گردید گروهی از همکاران تحت عنوان هیئت موسس سندیکای کارگران شرکت واحد برای احیای این سندیکا که هیچ رای قضایی مبنی بر انحلال آن وجود نداشته است با توجه به اصل 26 قانون اساسی و مقاله نامه های 87 و 98 سازمان بین المللی کار (آی ال او) که کشور ما نیز یکی از اعضای این سازمان می باشد اقدام کنند. در این راستا ابتدا با جمع آوری طومارهای امضای کارگران و سپس با برگزاری مجمع عمومی در تاریخ 1384/3/13 با تصویب اساسنامه و انتخاب اعضای هیئت مدیره و بازرسان، سندیکای کارگران شرکت واحد دوباره بازگشایی شد. و از آن تاریخ تا کنون با وجود مشکلاتی چون اخراج، دستگیری و بازداشت های غیر قانونی و زندان، برای دفاع از حقوق صنفی کارگران شرکت واحد این بار مسئولیت سنگین را همچنان بر دوش می کشد.

همکاران عزیز:

همزمان با اعتراضات دی ماه 1384 و تجمع شما در منطقه 6 شرکت واحد، شهردار تهران آقای قالیباف با حضور درجمع همکاران معترض مطالبات صنفی و برحق کارگران را در 34 مورد بر شمرد و قول دادکه به آن ها رسیدگی شود و از آن تاریخ تا به حال با پیگیری های مداوم سندیکای شما بعضی از آن خواسته ها تحقق یافته است. بن های خرید کالا، حذف کسر مبلغ هزار تومان ماهیانه از حقوق کارگران و بازگرداندن مبلغ کسر شده، دادن کمک تغذیه شیر وکیک روزانه، اختصاص دوباره کت و شلوار که از سهمیه های غیر نقدی حذف شده بود به اضافه یک دست لباس کار اضافه و پذیرش افزایش مبلغ هزینه نهار کارگران از آن جمله است. موارد باقیمانده مانند سختی کار، برخورداری از تأمین اجتماعی به طور کامل، رسمی شدن احکام کارگران قراردادی و تضمین امنیت شغلی همه همکاران، توزیع عادلانه و منطقی وام بین همه کارگران، رعایت قوانین مقررات کار و اساسی تر و مهمتر از همه حق داشتن تشکل مستقل کارگری (سندیکا) از سوی مدیران و مسئولین رده های مختلف، تحت پیگیری هیات مدیره سندیکای منتخب شما خواهد بود.

شوراهای ناتوان و غیرموجه و تحمیلی تلاش دارند نتایج تلاش های همگانی شما کارگران شریف را که تحت هدایت سندیکا بعمل آمده است در جهت کسب وجهه برای خود مصادره نمایند. وظیفه همه ما و شما است که اجازه ندهیم این دستاورد ها وسیله توجیه این شوراهای فرمایشی که غالب رای های اعضای آن به اجبار و تهدید و بدون برگزاری مجمع عمومی از کارگران گرفته شده است.

همکاران عزیز:

به دلیل سهمیه بندی بنزین و کم شدن وسایل نقلیه و افزایش نرخ کرایه ها، بیشتر مردم استفاده از وسایل نقلیه عمومی را انتخاب کرده اند و به همین دلیل فشار های جسمی و روحی و روانی و احتمال خطرات ناشی از کار برای همکاران افزایش یافته و این امر بارها توسط مسئولین و مقامات مختلف تصریح شده است.

سندیکای منتخب شما برای کاهش این فشار ها و تأمین فراغت خاطر رانندگان درخدمت رسانی به شهروندان تهران بزرگ، لازم میدانند:

1- با توجه به اینکه بیش از نیمی از حقوق کارگران شرکت واحد جهت پرداخت اجاره مسکن استیجاری هزینه می شود و با تأکید مسئولین کشور جهت تهیه مسکن برای اقشار کم درآمد، تا به حال هیچگونه اقدامی از سوی مسئولین شرکت واحد صورت نگرفته است. ادامه در صفحه بعد

- 2- از ظرفیت ناوگان شرکت واحد اتوبوسرانی با رعایت زمانبندی های مناسب و کاهش فشار کاری رانندگان از طریق استخدام کمک راننده به صورت بهینه بهره برداری شود .
- 3- با افزایش 20 درصد حقوق برای رانندگان شرکت واحد اتوبوسرانی و ترمیم هزینه های زندگی این زحمتکشان ، انگیزه خدمات رسانی بیشتر و بهتر به افراد جامعه فراهم آید .

همکاران عزیز:

شرافت انسانی و همبستگی صنفی و غیرت و مردانگی حکم می کند از نمایندگانی که با رای شما این مسوولیت را پذیرفته اند و در راه بهبود شرایط زندگی همکاران خود تلاش و ایستادگی کرده اند و بارها دستگیر و زندانی شده اند دفاع کنیم و به آرای خود احترام گذاریم و همواره پشتیبان آن ها باشیم

هم اکنون که با شما سخن می گوئیم 2 تن از اعضای هیات مدیره منتخب شما آقایان منصور اسالو و ابراهیم مددی در رابطه با فعالیت صنفی و تشکیل سندیکا جهت دفاع از حقوق شما همچنان در زندان اوین زندانی شده اند ما اطمینان داریم شما کارگران شریف برای آزادی آن ها از هیچ کوششی دریغ نمی کنید .

سندیکای کارگری منتخب شما در راه پیگیری خواسته های صنفی شما همکاران نیازمند اتحاد و همدلی همگانی است . پایداری همه ما در راهی که ادامه آن نوید زندگی بهتر را به ارمغان خواهد آورد نشانه آگاهی و وجدان بیدار کارگر ایرانی است.

ما به همراه شما بار دیگر از مسوولین دولت وقوه قضایه مصرانه می خواهیم به بازداشت غیر قانونی و نامتعارف این همکاران پایان دهند .

سندیکای کارگران شرکت واحد

اتوبوسرانی تهران و حومه

1386/6/20

"در اول ماه مه امسال و بویژه پس از نمایش قدرت سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه بحث "تشکیل سندیکا حق مسلم کارگران است" مجددا داغ شده است. این سندیکا فعالیتش را مجددا از سال 1384 آغاز نمود.

رژیم جمهوری سرمایه داری اسلامی از همان بدو انقلاب با تشکیل اتحادیه های کارگری مخالف بود و در کار تشکیل این اتحادیه ها که در ایران از زمان فعالیت "حزب کمونیست ایران" و "حزب توده ایران" سنت دیرپائی داشت سنگ اندازی می کرد. جمهوری اسلامی ایران که یک رژیم سرمایه داری است مانند همه رژیمهای سرمایه داری در پی بهره کشی از کارگران و کسب حداکثر سود است، این است که از هر شکل کارگری که بخواهد برای بهبود شرایط زندگی خودش مبارزه کند و اهمه دارد. این مبارزه به آنجا منجر خواهد شد که سرمایه داران مجبور شوند بخشی از سود کسب شده را در راه بهبود شرایط زندگی کارگران و از جمله افزایش دستمزد آنان صرف کنند و این اقدام باب طبع آنها نیست. دشمنی سامان سرمایه داری با طبقه کارگر از ماهیت تضاد منافع آشتی ناپذیر آنها ناشی می شود.

در آغاز انقلاب بخش بزرگی از نیروهای انقلابی که تحت تاثیر افکار خرده بورژوازی انقلابی قرار گرفته بودند با عناوین چپ میداننداری می کردند و نقطه نظرات نادرستی را در میان طبقه کارگر و هواداران راه آزادی آنها رواج داده و جا می انداختند که به حال جنبش کمونیستی و کارگری ایران مفید نبود. یکی از این انحرافات ایجاد شوراهای کارگری بجای اتحادیه های کارگری در کارخانه ها بود.

رژیم جمهوری اسلامی نیز از این وضعیت بهره برداری کرد و شوراهای کارگری اسلامی خویش را در کارخانه ها ایجاد نمود و ابتکار عمل را از دست آنها گرفت. "شوراهائی" که نه "شورا" به مفهوم کلاسیک آن بودند و نه "سندیکا". این وضعیت شتر مرغی ناشی از فقر دانش تئوریک و ماجراجویی عملی بود. این النقاط مفاهیم به سردرگمی در عمل می رسید. "نقل از مقاله

تشکیل سندیکا حق مسلم کارگران است، از توفان ارگان مرکزی حزب کار ایران شهریور "86"

تشکیل اتحادیه های کارگری مستقل حق مسلم و طبیعی کارگران است!

آغاز فروپاشی سوسیالیسم در شوروی

(1)

یک بازنگری مجدد

سلسله مقالاتی که از این شماره در توفان الکترونیکی تحت عنوان " آغاز فروپاشی سوسیالیسم در شوروی " خواهد گذشت قبلاً در توفان ارگان مرکزی حزب کارایران دوره پنجم در 1377 انتشار یافت که مورد توجه بسیاری از رهروان طبقه کارگر و علاقمندان مارکسیست قرار گرفت. این مقالات جنبه های آموزشی فراوانی دارد و اکنون یکباردیگر بنا بر درخواست عده ای از خوانندگان عزیز توفان و رفقای جدیدی که به حزب پیوستند مجدداً انتشار می یابند تا در سطح وسیعتری در دست علاقمندان قرار گیرند. یکی از نکاتی که بر این مبحث اضافه خواهد شد موضوع انتقاد به رفیق استالین و استناد به بحث وی در مورد حذف بورژوازی از تولید است که متأسفانه عده ای آگاهانه و یا ناآگاهانه دست به تحریف زده و استالین را متهم به عدم درک صحیح از مبارزه طبقاتی در شوروی کرده و بی خردانه عامل اصلی قدرت گیری خائنین رویونیست در حزب و دولت شوروی را به او نسبت می دهند. در مبحث دهم مفصلاً به این موضوع خواهیم پرداخت به این امید که گامی در جهت تقویت سنگر لنینسم و مبارزه علیه ترسکیسم و رویونیسم برداشته باشیم.

هئیت تحریریه

شهریو ماه 86

هنوز که نظری به منظره سیاسی ایران می افکنید می بینید که جراثیم های هولناک رویونیسم بر بدن بسیاری از نیروهای صمیمی هوادار طبقه کارگر التیام نیافته است. ضربه هولناک رویونیسم که از قله بلند شوروی بر مغزهای کمونیست ها فرو کوفته شد سرگیجه پدید آمده را پایان نداده است. مدلهای از پیش ساخته رویونیستی از قبیل " کشور های سوسیالیستی واقعاً موجود " که توجیهاتی برای انحراف از راه سوسیالیسم بودند در هم می ریزند و بسیاری از هواداران راه طبقه کارگر را سر درگم کرده اند. هر چه بیشتر می گذرد ضربه سهمگین رویونیستها به جنبش کارگری و همدستی آنها با سرمایه داری و امپریالیسم بیشتر نمایان می گردد.

حال با فاصله از گذشته و با فاصله از پرستش مذهبی شوروی صرف نظر از ماهیت حکومت آن در گذشته بهتر می توان داورى منصفانه کرد که رویونیستها چه خرابی وحشتناکی، چه زمین سوخته ای از خود باقی گذارده اند و چه جنایتی که نکرده اند. اینجاست که باید چشمها را گشود و دید که بورژوازی با چه ابزار فکری در درون جنبش کارگری نفوذ کرده و آنرا از درون فتح می کند. باید دید که مبارزه ایدئولوژیک و اعمال دیکتاتوری پرولتاریا و ادامه مبارزه طبقاتی و حتی تشدید این مبارزه پس از سرنگونی رژیم سرمایه داری در ممالک سوسیالیستی تا چه حد مهم و حیاتی است بسیاری از هواداران کمونیست جوان ما به این خیانت رویونیستها واقف نیستند و نمی توانند علل فروپاشی شوروی را برای خود توضیح دهند. البته پس از خیانت رویونیستهای شوروی که خلقهای جهان را به اسارت دعوت می کردند، جنبشهای مسلحانه جدا از توده ها بمنزله واکنشی در مقابل این نظریات ضد انقلابی- ولی متأسفانه در قالب مخالفت با رهبری حزب طبقه کارگر در مبارزه- زمینه را برای مبارزه ی روشن با این خائنین مشوب نمودند. آنها با تحقیر مبارزه ایدئولوژیک و خلع سلاح خود در این عرصه سرانجام خود به خوراک ایدئولوژیهای محیل رویونیستها بدل شدند که از درون آنها در ایران نیروهای ضد انقلابی نظیر سازمان فدائیان خلق (اکثریت) بروز کرد. امروزه روشن است که کمونیستها برای جلوگیری از انحراف جنبش باید با بورژوازی بویژه در شرایط امروز در عرصه ایدئولوژیک مبارزه کنند و ماهیت نظریه آنها را بر ملا گردانند. بدون این مبارزه ایدئولوژیک ممکن نیست نیروی مبارزی به شاهراه انقلاب و کمونیسم کشیده گردد.

" توفان " از همان بدو پیدایش خویش پرچم مبارزه برای " احیاء حزب طبقه کارگر " را بدست گرفت و توضیح داد که بدون حزب طبقه کارگر امکان مبارزه در کلیه عرصه ها و از جمله عرصه ایدئولوژیک با رویونیستها کار ساده ای نیست. " توفان " نشان داد که این مبارزه باید بطور عمده در عرصه نظری صورت گیرد و در این راه نشریات ارزنده ای را منتشر کرد. " توفان " نشان داد که رویونیستهای شوروی با خیانت به اصول مارکسیسم- لنینسم و تجدید نظر ضد انقلابی در آن راه احیاء سرمایه داری را در شوروی باز کردند. " توفان " نشان داد که حمله به رفیق استالین زیر پرچم دروغین " کیش شخصیت " ابزاری برای حذف کمونیستها، تغییر اساسنامه حزب، تصفیه حزب کمونیست از کمونیستهای صدیق و هموار کردن جاده پیروزی رویونیسم بود. " توفان " نشان داد که ادامه دهندگان راه خروشچف، ضد کمونیستها را در همه ممالک اروپای شرقی بر سر کار آوردند و قدرت را به دست علی اوف ها، یلتسین ها، نظر بایف ها، گورباچف ها و امثالهم دادند. معمار بزرگ وضع کنونی شوروی خروشچف است که کلنگ رویونیسم را برای این بنای بلند در کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی به زمین زد و در کنگره های بعدی بویژه کنگره بیست

و دوم این خیانت بارز به اوج خود رسید. در آنجا بود که به بهانه رسیدن به کمونیسم همه مهمات کمونیستها را در مبارزه طبقاتی از آنها گرفت و آنها را به کام نهنگ های سرمایه داری افکند.

ما قصد داریم در طی نوشته هائی این دوران را مجدداً تصویر کنیم تا هواداران راه طبقه کارگر بدانند که چرا نباید فریب رویونیستها و سوسیال دموکراتهای نوع جدید را بخورند. کسانی که هرگز قصد نداشته شجاعانه با این گذشته انحرافی خود قطع رابطه کرده و با اذعان به اشتباهات، به طبقه کارگر برای نجات از سر درگمی اش خدمتی کرده باشند، روز به روز بیشتر در منجلاب انحراف غرق می گردند. آن نیروئی که قادر نباشد با چاقوی تیز جراحی این کالبد متعفن رویونیستها را در دوران خروشچف و بعد از آن مورد تشریح فراد دهد هرگز به راه راست گام نخواهد گذرد.

لنگان لنگان نمی شود علیه رویونیسم در جنبش کارگری مبارزه کرد.

فروپاشی شوروی را چگونه باید ارزیابی کرد؟ این فروپاشی از چه زمانی آغاز شد؟ چه عواملی موجب این زمین لرزه شده است؟ آیا آنچه فرو پاشیده شد سوسیالیسم بود یا سرمایه داری؟ دیکتاتوری پرولتاریا بود یا دیکتاتوری بورژوازی؟ خروشچف از کدام خط و مشی پیروی می کرد، مدافع کدام طبقه بود؟ چه تغییراتی در ماهیت حزب و دولت شوروی رخ داد؟

بی تردید "توفان" در ابتداء تنها نیروهائی بود که از همان آغاز بروز رویونیسم بدین سئوالات پاسخ داد و در مقابل مشی ضد کمونیستی خروشچف و شرکاء موضع قاطع و روشنی اتخاذ نمود. "توفان" از 30 سال ساختمان سوسیالیسم به رهبری حزب بلشویک و در راس آن استالین دفاع کرد و دو دوره از تاریخ شوروی دوره سوسیالیستی و دوره سرمایه داری رویونیستی را از هم تمیز داد. بودند گروههائی که آگاهانه از شوروی رویونیستی دفاع می نمودند و حتا پیشروان برای سازمان "ک. گ. ب." جاسوسی می کردند و از هیچ تلاشی برای خرابکاری در جنبش کمونیستی و جنبش دموکراتیک مردم ایران دریغ نمی ورزیدند. جریانات نوپای دیگری نیز بودند که غرق در سردرگمی، به رغم انتقاداتی که به خط مشی رویونیستی خروشچف داشتند متأسفانه از پرداختن به عمق پدیده طفره می رفتند و عملاً شوروی رویونیستی را با تمام مظاهر سرمایه داریش، سوسیالیسم تبلیغ می نمودند. این سازمانها با موضع گیری دو آلیستی و کج دار و مریزشان، نه تنها در جهت پاکیزه گی مارکسیسم-لنینیسم گامی بر نمی داشتند بلکه به مشوب کردن افکار و انحرافات رویونیستی دامن می زدند ...

اکنون گرد و خاکهای "سوسیالیسم واقعاً موجود فرو نشسته است. شوروی سرمایه داری به زعامت گورباچف با سر به اعماق حفرة رویونیسم سقوط کرده و تزاریس نوین به رهبری بوریس یلتسین همیشه مست و عضو عالیرتبه حزب "کمونیست" شوروی، در پهن دشت روسیه احیاء گردیده است. چنان اوضاع دهشتناکی در روسیه حاکم گردید که بی شک با دوران قبل از انقلاب اکتبر 1917 قابل مقایسه است. لذا وظیفه کمونیستهاست که با تحلیل مشخص از دو دوره متفاوت تاریخ شوروی و دفاع از سوسیالیسم دوران لنین و استالین صف خود را از رویونیستها، شبه ترسکیستها و چپ های ضد کمونیست جدا کرده و بی پروا از مارکسیسم-لنینیسم و دیکتاتوری پرولتاریا دفاع نمایند. مقاله ای که از نظر خوانندگان در چندین شماره آینده نشریه خواهد گذشت و سرانجام بصورت نشریه جداگانه ای منتشر خواهد شد مروری است بر آنچه گذشت و جمع بندی کوتاهی است از مبارزه اساسی طبقاتی در شوروی که سرانجام بفتح بورژوازی موجب فروپاشی سوسیالیسم در شوروی گردید.

ما در این مقاله مباحث زیر را مطرح خواهیم کرد که باید ابرازی در دست هواداران صمیمی آزادی طبقه کارگر در مبارزه با رویونیستها باشد.

- 1- تدارک تحقق ترفهای رویونیستی
- 2- بروز رویونیسم معاصر در اشکال ترفهای مسالمت آمیزها (همزیستی مسالمت آمیز، گذار مسالمت آمیز، مسابقه مسالمت آمیز)
- 3- برخورد به مسئله جنگ و صلح و به ماهیت امپریالیسم و به جنبشهای آزادیبخش
- 4- دولت غیر طبقاتی یا دولت تمام خلق
- 5- حزب غیر طبقاتی یا حزب تمام خلق
- 6- تئوری پایان مبارزه طبقاتی در دوران گذار به کمونیسم
- 7- نفی دیکتاتوری پرولتاریا
- 8- سود پرستی و ذیفعی مادی
- 9- راه رشد غیر سرمایه داری
- 10- حذف بورژوازی از تولید در شوروی و نظرات استالین

ادامه دارد

زنده باد لنینیسم ، تئوری و تاکتیک پرولتاریا در عصر امپریالیسم !